



## درآمدی بر جایگاه‌شناسی فقه اجتماعی؛ تقریرات درس خارج فقه‌الاجتماع

پدیدآورنده (ها) : مبلغی، حجت الاسلام والمسلمین احمد

علوم اجتماعی :: نشریه علوم انسانی اسلامی صدرا :: پاییز ۱۳۹۶ - شماره ۲۳

صفحات : از ۲۳۶ تا ۲۴۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1745571>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- گستره و روش شناسی فقه الاجتماع
- پارادایم های فقهی
- روش‌شناسی در تفکر اسلامی
- روش‌شناسی اجتهاد تمدنی (ابزاری برای استخراج نظام‌ها و فرآیندهای مورد نیاز در مقیاس یک تمدن)
- جایگاه دلیل نقلی و شهود در نظام حکمت متعالیه و نقد و بررسی دیدگاه‌ها
- تبیین و نقد نگرش استاد خسروپناه پیرامون تحول در علوم انسانی
- جایگاه روش عقلی و نقلی در تحقیق مسائل کلامی
- بررسی نکاح معاطاتی از نظر فقه و حقوق موضوعه
- نگرش انتقادی بر روش تحقیق و تفکر در فلسفه اسلامی
- چهره ای متفاوت از ابن سینا : مروری بر رساله‌ی اضحویه
- الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی
- معرفت شهودی صدرا در بوته نقد

## عناوین مشابه

- درآمدی بر جایگاه‌شناسی فقه اجتماعی با تاکید بر دلالت‌های روش‌شناختی آن
- درآمدی بر فقه اجتماعی از دیدگاه مکتب اجتهادی شهید صدر
- سرمقاله؛ گذری بر برنامه پژوهشی درس خارج مدرسه تخصصی فقه امام کاظم علیه السلام
- درآمدی بر فقه اجتماعی و نسبت آن با علم اجتماعی مسلمین
- بر بنای ولایت - گزارشی از جلسات «ولایت فقیه» درس خارج فقه -
- تاثیر آموزش مبتنی بر روش حل مساله گروهی بر پیشرفت تحصیلی در درس مطالعات اجتماعی
- درآمدی بر سرمایه اجتماعی طبق نظریه پردازان اجتماعی
- مقایسه اثربخشی کلاس درس معکوس و کلاس درس مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی، بر خلاقیت و یادگیری خود راهبر هنرجویان هنرستان‌های پسرانه شهرستان آبدانان
- دل‌زدگی تحصیلی از درس مطالعات اجتماعی بر اساس ساختار کلاس، کیفیت تدریس و حمایت عاطفی معلم
- مقایسه اثر بحث گروهی از طریق رسانه اجتماعی و بحث گروهی در کلاس درس بر آگاهی، نگرش و رفتار بهداشتی دانش‌آموزان دختر نوجوان



## درآمدی بر جایگاه‌شناسی فقه اجتماعی

تقریرات درس خارج فقه‌الاجتماع  
حجت الاسلام والمسلمین استاد احمد مبلغی\*

### ۱. تعریف فقه‌الاجتماع

درباره فایده سوم باید گفت: ذیل فقه‌الاجتماع، مسائلی مطرح می‌شود که به دیگر شاخه‌های فقه مانند فقه‌الاقتصاد، فقه‌السیاسه و فقه‌الاسره تعلق دارند. از آنجاکه ابعاد هر کدام از این فقه‌های تخصصی همسو روشن نشده، شاهد تداخل فراوانی میان مباحث آنها هستیم. ارائه تعریفی علمی از فقه‌الاجتماع، تفاوت آن را با دیگر فقه‌های تخصصی آشکار می‌سازد.

«فقه‌الاجتماع» در صورت تأسیس، در زمره مهم‌ترین رشته‌های تخصصی فقه جای می‌گیرد. در فقه موجود، مسائل و محتوای این رشته، به جز اندکی و آن هم به صورت کم‌رنگ مطرح نشده است. حقیقت آن است که این رشته فقهی، نه تنها هنوز لباس تأسیس بر تن نپوشیده، حتی هنوز تعریف نشده است؛ و در نتیجه مسائل، حدود و ثغورش (حتی به صورت اولیه) مشخص نشده‌اند. ارائه تعریف از «فقه‌الاجتماع» در بردارنده سه فایده است:

### ۱-۱. خلط بین فقه اجتماع و فقه اجتماعی

باید دو واژه را اعتبار کرد و به کار گرفت: یکی فقه اجتماع و دیگری فقه اجتماعی یا فقه‌های اجتماعی. فقه اجتماعی عنوانی عام است که شامل بسیاری از فقه‌های تخصصی مرتبط با شئون مختلف حیات اجتماعی مانند فقه‌الاقتصاد و فقه‌السیاسه و فقه‌التربیه می‌شود و فقه‌الاجتماع، خود یکی از زیرمجموعه‌های فقه اجتماعی است.

۱. به رفع ابهامات کلی نسبت به این رشته و فرایند تأسیس آن کمک می‌کند؛
۲. زمینه‌ساز فصل‌بندی آن و حوزه‌شناسی مسائلیش است؛
۳. مرزهای این رشته را با رشته‌های مشابه و هم‌افق آشکار می‌کند.

فقه‌الاجتماع به‌طور خاص به جامعه، هنجارهای جامعه و رفتارهای اجتماعی از آن حیث که اجتماعی هستند می‌پردازد. لذا در یک تعریف اولیه می‌توان گفت: «فقه‌الاجتماع عبارت است از پرداختن فقهی به افعال اجتماعی از حیث اجتماعی بودن».

#### ۲-۱. بررسی قیود اخذشده در تعریف

این تعریف سه قید دارد که بایسته است درباره‌شان توضیحی مختصر داده شود تا از این طریق حدود دانش فقه‌الاجتماع بهتر شناخته شود.

#### قید اول: «پرداختن فقهی»

از آنجاکه فقه‌الاجتماع در زمره دانش فقه جای می‌گیرد - البته به‌صورت تخصصی - لاجرم پرداختن این فقه دارای ماهیتی فقهی است؛ به این معنا که برای شکل‌گیری چنین فعالیتی باید دقیقاً از روش فقهی و ضوابط حاکم بر این روش تبعیت کرد. مقوله پرداختن فقهی در همه رشته‌ها و حوزه‌های فقهی جاری و ساری است. این پرداختن، همان مراجعه به ادله تفصیلی با روش فقهی مصطلح حوزوی است؛ یعنی همان که در کلام فقیهان تبلور یافته است و در تعریف فقه گفته‌اند: «الرجوع الی الأدلة للحصول علی الاحکام الشرعیة؛ یا عبارت دیگر که گفته‌اند: «العلم باحکام الموضوعات الخاصة عن طریق رجوع الی ادلتها التفصیلیة».

براین اساس فقه‌الاجتماع نیز که از سنخ فقه‌های تخصصی است، باید با روش فقهی و ضوابط آن صورت پذیرد. از این رو منابع کشف احکام در فقه‌الاجتماع، همان منابع اربعه در دانش فقه است. براین اساس امکان تمایز میان فقه‌الاجتماع و علم‌الاجتماع حاصل می‌آید. به این صورت که در علم‌الاجتماع فعالیت و تلاش برای کشف افعال اجتماعی از حیث اجتماعی بودن است، و همان‌طور که پیداست، گاه به مرز توصیه هم می‌رسد. اما فقه یک دانش استنباطی و توصیه‌ای است و به کشف واقعیت امور نمی‌پردازد؛ بلکه در فقه‌الاجتماع موضوعات مأخوذ در علم‌الاجتماع به کار گرفته می‌شوند تا احکامشان کشف شود؛ ولی کشف و توصیف واقعیت اجتماعی، وظیفه «علم‌الاجتماع» است. لذا قید «پرداختن

علم‌الاجتماع فعالیت و تلاش برای کشف افعال اجتماعی از حیث اجتماعی بودن است، و همان‌طور که پیداست، گاه به مرز توصیه هم می‌رسد. اما فقه یک دانش استنباطی و توصیه‌ای است و به کشف واقعیت امور نمی‌پردازد؛ بلکه در فقه‌الاجتماع موضوعات مأخوذ در علم‌الاجتماع به کار گرفته می‌شوند تا احکامشان کشف شود؛ ولی کشف و توصیف واقعیت اجتماعی، وظیفه «علم‌الاجتماع» است.

فقهی»، علم‌الاجتماع (جامعه‌شناسی) را خارج می‌کند.<sup>۲</sup> نکته درخور توجه اینکه فقه‌الاجتماع، نیازمند علم‌الاجتماع است از آن جهت که موضوعات خود را از آن خواهد گرفت. همچنین اگر فقیه بخواهد به ارائه احکام در قبال موضوعات اجتماعی بپردازد، باید موضوع آنها را به‌صورت تخصصی بداند. این بخشی از موضوع‌شناسی است که فقیه آن را از متخصص مربوطه می‌گیرد.

#### قید دوم: «افعال اجتماعی»

تعریف ذکر شده بر عنصر رفتار تمرکز دارد. در این باره چند نکته درخور ذکر است:

نکته اول: فقه‌الاجتماع همانند رشته‌های فقهی به رفتارها شکل می‌دهد و به همین سبب از فعل مکلف سخن به میان می‌آورد. بنابراین در هر شاخه فقهی باید فعل مکلف را در دستور کار قرار داد؛

نکته دوم: در فقه‌الاجتماع به رفتارهایی پرداخته می‌شود که اجتماعی به شمار آیند. فعل اجتماعی در برابر فعل فردی است و توجه علمی را به رفتارهای اجتماعی معطوف می‌کند که ابعاد یا ماهیت اجتماعی دارند. این فعل، واجد جایگاهی در مناسبات اجتماعی است که به آن توجه می‌شود.

این قید، چند مورد را خارج می‌کند:

۱. بر اساس این قید، فقه‌الاجتماع صرف داشتن رویکرد

مانند فرهنگ، هنجار یا شناخت قواعد و سنن حاکم بر جامعه یا معرفی غایت‌های اجتماعی نمی‌پردازد (هرچند اینها مبانی و مقدمات ضروری برای فقه‌الاجتماع به شمار می‌آیند) بلکه فرهنگ‌شناسی و هنجارشناسی بر عهده علم‌الاجتماع است؛

۳. این قید، فعل فردی را نیز خارج می‌کند. بایسته است که درباب ملاک تمایز فعل فردی از فعل اجتماعی، اندکی بیشتر تأمل شود. به‌طور کلی می‌توان پنج نوع فعل را برای کنشگر تصور کرد:

الف) افعال فردی شخصی: این نوع افعال، از فرد صادر می‌شوند و ظرف وقوعشان جامعه نیست؛ مانند شخصی که در منزل خودش دور از انظار دیگران غذا می‌خورد. این خوردن غذا، عملی فردی است؛ چون از فرد صادر می‌شود و در ظرف اجتماع واقع نمی‌شود. با توجه به این قید اخذشده در تعریف، فعل تماماً فردی، آن است که «صدر من الفرد ویتحقق فی ظرف غیر الاجتماع»؛ مانند کاری که در خانواده یا در جایی خصوصی انجام می‌گیرد؛

ب) گاه عملی به لحاظ ماهیت فردی است، ولی در ظرف اجتماع صورت می‌گیرد؛ فعل فردی‌ای که «یصدر من الفرد فی ظرف الاجتماع». برای مثال اگر کسی معمم باشد و غذایش را در منظر جامعه و در خیابان هنگام راه رفتن بخورد و همه نگاهش کنند، غذا خوردنش فعلی اجتماعی است؛ اگرچه دارای ماهیت اجتماعی نیست، بلکه ذاتاً فردی است، ولی دارای بُعد اجتماعی است و بر اجتماع تأثیر می‌گذارد. می‌توان این فعل را به لحاظ ظرف وقوع و تأثیر بر دیگران، فعل اجتماعی دانست؛

ج) گاهی فعل فردی است، اما همین فعل فردی به‌صورت هم‌زمان از انبوهی از افراد انجام می‌شود. اگرچه منشأ صدور این فعل، فرد است، اما چون به‌شکل انبوهی و مجموعی انجام می‌پذیرد و شماری فراوان آن را انجام می‌دهند، از قوت و تأثیر اجتماعی بیشتری برخوردار می‌شود: «ووقع الفعل من عدّة الاشخاص بصورة متزامنه». البته روشن است که در اینجا ذهنیتی اجتماعی وجود دارد و همین، موجب تقارن افراد در انجام متوالی فعل واحد می‌شود. این را نیز می‌توان فعل اجتماعی دانست؛

د) سنجی از رفتارها، نه رفتار فرد، بلکه رفتارهای مؤسسات و نهادهای اجتماعی اند. برای مثال فعل

اجتماعی به مباحث فقهی موجود نیست. به‌عبارت‌دیگر فقه‌الاجتماع یک رشته فقهی با موضوع مشخص و روشن است و یک عنصر روشی و افق اجتماعی داشتن نیست. داشتن نگاه اجتماعی در جمله «هر مستنبط باید نگاه اجتماعی داشته باشد»، یک عنصر روشی است؛ یعنی مستنبط باید در مجموعه عناصر روشی خود، نگاه اجتماعی را نیز لحاظ کند و به همه موضوعات از این منظر بنگرد. این نوع نگاه اجتماعی، عنصری روشی در استنباط است و فقه‌الاجتماع نیست؛ زیرا فقه‌الاجتماع یک رشته است. بعضی در اینجا خلط مبحث می‌کنند و می‌گویند: «فقه اجتماعی آن است که در هنگام استنباط، به وضعیت اجتماعی موضوعات در دست استنباط توجه شود»؛ درحالی‌که اینها دو چیز هستند. ممکن است مسئله‌ای عبادی بررسی شود و در روش انتخاب‌شده، به نگاه اجتماعی توجه شود. به نظر می‌رسد که این نگاه اجتماعی را باید در همه ابواب فقه در نظر داشت و اگر نباشد نقص آنهاست؛ اما این را نباید با رشته فقه‌الاجتماع خلط کرد. البته در استنباطاتی که در فقه‌الاجتماع صورت می‌گیرد، داشتن این نگاه به طریق اولی و به‌صورت جدی‌تر و اساسی‌تر ضرورت دارد و بایسته است که یک موضوع، از منظر اجتماعی شناسایی شود و سپس در فقه‌الاجتماع مطرح گردد؛ در غیر اینصورت استنباط به مشکل برمی‌خورد؛

۲. این قید، موضوعات و مسائل غیررفتاری اجتماعی را خارج می‌کند. توضیح آنکه بعضی از موضوعات مرتبط با جامعه و حیات اجتماعی انسان، رفتاری نیستند و از سنخ واقعیت اجتماعی یا سنن اجتماعی اند. این مباحث از دایره فقه‌الاجتماع خارج می‌شوند و در علم‌الاجتماع، در کانون بحث قرار می‌گیرند. هرچند علم‌الاجتماع با قید اول از تعریف فقه‌الاجتماع خارج شد، اما براساس قید دوم نیز از زوایه‌ای دیگر خارج می‌شود و این تأکید دوباره‌ای است بر تفاوت میان این دو. موضوع فقه‌الاجتماع، فعل است؛ اما در علم‌الاجتماع، موضوع اعم از فعل است و البته اگر در اینجا می‌پذیریم که فعل (کنش) موضوع علم‌الاجتماع هم هست، تداخلی با فقه‌الاجتماع ندارد؛ چراکه پیش‌تر گفتیم که در علم‌الاجتماع، مقصود توصیف فعل است، اما در اینجا، کشف حکم.

فقه‌الاجتماع به توصیف و استکشاف پدیده اجتماعی

دولت‌ها (فعل الذي يصدّر من الدولة) که در آن انجام‌دهنده فعل، فرد نیست و اگر فرد نیز در نهادی دست به کاری می‌زند، جنبه فردی بودنش به شدت هضم شده است و این نهاد است که فعلی را انجام می‌دهد. این قطعاً غیر از فعل اجتماعی است و از سنخ افعال نهادهای اجتماعی به شمار می‌آید؛

ه) نوع اخیری وجود دارد و آن، فعل جامعه بما هو جامعه یا فعل المجتمع بما هو مجتمع است. این اصطلاح گاه به این معناست که به جامعه مانند یک حقیقت زنده نگریده شده و در بحث اصالت الاجتماع و اصالت الفرد، مبنای اصالت الاجتماع برگزیده شده است و جامعه، یک حی حاضر فعال، کنشگر، تأثیرگذار و قابل مرگ و زندگی انگاشته شده که دارای افعالی است؛ یعنی «المجتمع يصدر منه الفعل كما يصدر من الفرد». طبیعتاً می‌توان ادعا کرد که این افعال از سنخ رفتارهای اجتماعی اند؛ زیرا اینها رفتارهای خود جامعه‌اند و فرد، انجام‌دهنده آنها نیست.

بنابراین می‌توان دو ملاک کلی را برای تحقق فعل اجتماعی‌ای که موضوعش فقه الاجتماع است، ذکر کرد: ۱. فعلی که منشأ صدورش جامعه باشد و از ابتدا دامنه‌اش اجتماع باشد که به آن «ماهیت اجتماعی» می‌گویند؛

۲. فعلی که منشأ صدورش فرد است اما در ظرف جامعه تحقق می‌یابد و بازتاب و تأثیر اجتماعی دارد که به آن «بعد اجتماعی» گفته می‌شود.

براین اساس از پنج نوع فعل یادشده، نوع اول خارج است؛ اما نوع دوم و سوم افعال فردی دارای ابعاد اجتماعی‌اند و دو نوع آخر نیز ماهیت اجتماعی دارند. از این رو می‌توان گفت رفتار اجتماعی «عبارة عن تلک الافعال الفردية ذا ابعاد اجتماعية او ذا ماهية الاجتماعية».

بر پایه این تحلیل، روشن می‌شود که امکان فقه الاجتماع، لزوماً وابسته به اعتقاد به اصالة الاجتماع - که یک مسئله مبنایی است و باید در بحث از نظریه کلامی بدان پرداخت - نیست. چه اصالة الاجتماعی باشید و چه نباشید، فقه الاجتماع معنا می‌یابد؛ چراکه حتی اگر فردی قائل به اصالت فرد هم باشد، به اقسام دوم، سوم و چهارم معتقد است؛ هر چند معتقدان به اصالت جامعه،

۱. در فقه الاجتماع مکلف کیست؟ ۲. فعل این مکلف چیست؟ در پاسخ به پرسش اول می‌توان گفت مکلف در فقه الاجتماع یا فرد است یا نهادهای اجتماعی و یا جامعه (در صورت اذعان به اصالت الاجتماع)؛ و در پاسخ به پرسش دوم نیز فعل مکلف را می‌توان فعلی دانست که منشأ اجتماعی و یا بازتاب و تأثیر اجتماعی دارد. شاید این پرسش مطرح شود که آیا می‌توان ملاک اجتماعی بودن یک فعل را غایت اجتماعی مکلف دانست؟ به نظر می‌رسد این مؤلفه نمی‌تواند ملاکی جامع و فراگیر باشد؛ زیرا بسیاری از افعال هستند که در ابتدا غایت اجتماعی ندارند، اما دارای بازتاب و نتیجه اجتماعی اند.

قسم پنجم را نیز در مباحث وارد می‌کنند.

با استفاده از همین بحث، می‌توان به دو مسئله مهم در فقه الاجتماع پاسخ داد:

۱. در فقه الاجتماع مکلف کیست؟

۲. فعل این مکلف چیست؟

در پاسخ به پرسش اول می‌توان گفت مکلف در فقه الاجتماع یا فرد است یا نهادهای اجتماعی و یا جامعه (در صورت اذعان به اصالت الاجتماع)؛ و در پاسخ به پرسش دوم نیز فعل مکلف را می‌توان فعلی دانست که منشأ اجتماعی و یا بازتاب و تأثیر اجتماعی دارد.

شاید این پرسش مطرح شود که آیا می‌توان ملاک اجتماعی بودن یک فعل را غایت اجتماعی مکلف دانست؟ به نظر می‌رسد این مؤلفه نمی‌تواند ملاکی جامع و فراگیر باشد؛ زیرا بسیاری از افعال هستند که در ابتدا غایت اجتماعی ندارند، اما دارای بازتاب و نتیجه اجتماعی اند. مثلاً شخص بیبوده‌گو برای فعل لغو خود غایت اجتماعی ندارد، ولی سخنانش بازتاب اجتماعی دارد.

**قید سوم: «از حیث اجتماعی بودن»**

این قید، دیگر فقه‌های تخصصی همچون فقه الاقتصاد، فقه السیاسة و فقه الاسره را خارج می‌کند. اگر چه این فقه‌ها نیز به مسائل اجتماعی می‌پردازند و حقیقتاً آنها را می‌توان ذیل عنوان عام «فقه اجتماعی» دسته‌بندی

و خط و ربط‌های اجتماعی که در نظام کنش و واکنش است؛ لذا این توجه فقه‌الاجتماع به امور اجتماعی، کاملاً جدید است.

چنان‌که اگر جامعه‌شناسی نباشد، علوم دیگر اجتماعی بی‌مادر هستند، اگر فقه‌الاجتماع نیز نباشد فقه‌های تخصصی دیگر هم بی‌مادر هستند و از حیث فکری در نوعی هرج و مرج و اختلال و اضطراب به سر می‌برند. در واقع آنچه می‌تواند این فقه‌ها را مانند نخ تسبیح در کنار هم گرد آورد و تضمین بدهد که ورود فقه در مسائل اجتماعی دقیق‌تر باشد و هنجارهای جامعه و تأثیرگذاری‌های فتوای فقیه را بر جامعه ضمانت کند، فقه‌الاجتماع است. بنابراین تا فقه‌الاجتماع درست نشود و استقرار نیابد، موقعیت و کارآمدی فقه‌های تخصصی دیگر نیز تضمین نمی‌شود.

ممکن است فقهی دارای استعداد ذهنی خدادادی و بینش جامعه‌شناختی دقیقی باشد و فتوایش را تراز کند و یا مانند برخی از فقهای نابغه، بر اثر نبوغ دست به ابتکاراتی بزند؛ اما نوعاً فقها نیازمند دانشی تخصصی ناظر به مناسبات اجتماعی هستند که به آن مراجعه کنند؛ لذا باید به این رشته علمی، توجهی دقیق بشود. به عبارت دیگر فقه‌الاجتماع باید بر پایه زیرساخت‌های جامعه‌شناختی، به طرح اندیشه‌های کلان بر اساس منابع دینی - نه بر اساس اندیشه‌های خودساخته - دست زند. اگر چنین شود، تحول عجیبی در فقه رخ می‌دهد و فقیه به درستی می‌فهمد که جامعه چیست و برای ایجاد مناسبات درست در جامعه، باید بر چه اولویت‌ها و ساختارهایی تکیه کند.

### ۳. عناصر اصلی و فرایند شکل‌گیری فقه‌الاجتماع

فقه‌الاجتماع بر سه مرحله متوقف است که عبارت‌اند از: ۱. موضوع‌شناسی، ۲. نظریه‌پردازی و ۳. احکام فقه‌الاجتماع. برای هر یک از این مراحل، منهج و اصولی وجود دارد. در ادامه به توضیح اجمالی این اصول می‌پردازیم، اما مباحث تفصیلی هر یک، در فصول آینده روشن خواهد شد.

#### ۳-۱. موضوع‌شناسی

گام اول در تأسیس و تولید فقه‌های تخصصی، موضوع‌شناسی است که عهده‌دار مشخص کردن حد

کرد، اما حیثیت پرداختن به موضوعات و مسائل اجتماع در آنها با فقه‌الاجتماع متفاوت است. مثلاً در اقتصاد، مسائل اجتماعی از حیث اقتصادی، همچون سود و زیان بررسی می‌شوند؛ اما در فقه‌الاجتماع از لحاظ اجتماعی بودن به آنها پرداخته می‌شود؛ یعنی فقه‌الاجتماع به اصل جامعه و مناسبات‌های جامعه و نیز به هنجارهای جامعه می‌پردازد. لذا به موضوعات از حیث روابط اجتماعی، جایگاه اجتماعی، قاعده و هنجار اجتماعی نگریسته می‌شود، نه از حیث عبادی یا اقتصادی بودن. به تعبیر دیگر، در فقه‌الاجتماع به فعل اجتماعی از حیثی که واجد حالت کنشگری در فضای اجتماعی و مناسبات اجتماعی است نظر می‌شود.

پس فقه‌الاجتماع، عنوانی خاص است که در عرض فقه‌الاقتصاد، فقه‌السیاسة و فقه‌الاسرة رده‌بندی می‌شود و جملگی ذیل عنوان عام فقه اجتماعی قرار می‌گیرند. مثالی از همین قسم، مصطلح علوم اجتماعی است؛ یعنی علم سیاست یا علم الاقتصاد، همگی علوم اجتماعی هستند، اما علم‌الاجتماع (جامعه‌شناسی) علم دیگری است. بنابراین باید بین این دو مصطلح (فقه‌الاجتماع و فقه اجتماعی) تفاوت گذاشت.

یکی دیگر از وجوه تمایز فقه‌الاجتماع از فقه‌های اجتماعی، این است که موضوع فقه‌الاجتماع از علم‌الاجتماع (جامعه‌شناسی) گرفته می‌شود و سپس نسبت به آن، استنباط فقهی صورت می‌گیرد؛ ولی موضوع فقه‌های اجتماعی از دانش‌های معادل آنها گرفته می‌شود. برای مثال فقه سیاست از دانش سیاست و فقه روان‌آدمی از روان‌شناسی گرفته می‌شود.

### ۲. اهمیت تأسیس فقه‌الاجتماع

اگر فقه‌الاجتماع شکل بگیرد، به موضوعات مهم اجتماعی می‌پردازد که اصلاً در فقه رایج موجود نیستند و حتی در فقه‌های تخصصی در حال شکل‌گیری نیز مطرح نمی‌شوند. فقه‌الاجتماع به رفتارهای اجتماعی‌ای که در فضای جامعه‌شناسی مطرح‌اند و جامعه را می‌سازند می‌پردازد؛ مانند رفتارهای هنجارسازی که به استقرار یک فرهنگ یا تغییر در فرهنگ مستقر می‌انجامند. فقه رایج اصلاً به اینها نمی‌پردازد و اگر فقه‌های جدید نیز بدین امور می‌پردازند، توجهشان از زاویه اقتصادی و سیاسی است، نه از زاویه مناسبات‌ها

و مرزهای آن رشته است. بدون موضوع‌شناسی دقیق و درست، نمی‌توان حرکتی درست در فقه‌الاجتماع داشت.

در موضوع‌شناسی، بایسته است که به وضعیت موضوع در جامعه‌شناسی و وضعیت آن در فقه موجود که اکنون رایج است پرداخته شود. همچنان‌که شهید صدر در تفسیر موضوعی یادآور شده است، باید حیثیت و ماهیت موضوع خوب شناسایی شود و پس از موضوع‌شناسی دقیق، باید آن موضوع شناخته‌شده را به قرآن و منابع دینی عرضه کرد. در موضوع‌شناسی باید از منابع مختلف از جمله علوم اجتماعی، عرف و منابع فقهی بهره گرفت. برای شکل‌گیری موضوع فقه‌های تخصصی باید نخست حیثیت

موضوعی موضوع، دوم حیثیت تخصصی موضوع، و سوم حیثیت فقهی موضوع دست‌به‌دست هم دهند تا موضوع به‌صورت روشمند و منضبط شکل گیرد. در این صورت است که قضیه و گزاره فقه‌الاجتماع شکل می‌گیرد و تولید می‌شود.

### ۲-۳. نظریه پردازی

یکی از مشکلات و کاستی‌های مهم فقه موجود که به‌طور ویژه در باب فقه‌الاجتماع بسیار آسیب‌رسان است، فقدان «نظریه کلان» است؛ همان عنصری که «نظام اقتصادی اسلام» شهید‌صدر از آن بهره‌مند است. در فقه‌الاجتماع باید به عناصری توجه شود که از سنخ احکام نیستند، ولی در چگونگی فهم و استنباط احکام تأثیرگذارند؛ مانند توجه به قواعد حاکم بر جامعه و سنت‌های اجتماعی و نیز توجه به غایت‌های اجتماعی که در بحث فلسفه احکام مطرح می‌شود. اگر در فقه‌الاجتماع به این مباحث نظری توجه نشود، مباحث فقهی و حکمی منحرف می‌شوند؛ بلکه ممکن است همین مسئله، موجب تحریب و زوال جامعه شود. از این‌رو در فقه‌الاجتماع، بدون داشتن نظریه اجتماعی برپایه اسلام، نمی‌توان به کشف احکام و استنباط احکام اجتماعی اسلام پرداخت؛ بلکه باید در مرحله پیشینی و مقدم بر استنباط، نظریه اجتماعی اسلام به‌صورت کلان و در نسبت با موضوعات و افعال اجتماعی کشف شود. مثلاً نظریه اسلام درباره شأن و منزلت اجتماعی

فقه‌الاجتماع به رفتارهای اجتماعی‌ای که در فضای جامعه‌شناسی مطرح‌اند و جامعه را می‌سازند می‌پردازد؛ مانند رفتارهای هنجارسازی که به استقرار یک فرهنگ یا تغییر در فرهنگ مستقر می‌انجامند. فقه رایج اصلاً به اینها نمی‌پردازد و اگر فقه‌های جدید نیز بدین امور می‌پردازند، توجهشان از زاویه اقتصادی و سیاسی است، نه از زاویه مناسبت‌ها و خط و ربط‌های اجتماعی که در نظام کنش و واکنش است؛ لذا این توجه فقه‌الاجتماع به امور اجتماعی، کاملاً جدید است.

چیست؟ نظریه اسلام راجع به جنگ و صلح چیست؟ این امور نیازمند نظریه‌اند. بدون نظریه ممکن نیست احکام جزئیات آنها به‌درستی استنباط شود. به‌طور کلی فقه‌الاجتماع نیازمند دو سنخ نظریه است: ۱. نظریه کلامی و ۲. نظریه فقهی. در اینجا این مطلب را به اجمال توضیح می‌دهیم و در فصول جداگانه‌ای، درباره ابعاد هر کدام بحث خواهیم کرد.

### ۳-۲-۱. نظریه کلامی

شارع پیش از شریعت، به واقعیاتی تکوینی نظر دارد و اعتبارات شارع، براساس این واقعیات شکل می‌گیرد. از این‌رو نظریه کلامی، بیان امری است که فعل خداوند به شمار می‌آید و از اعتبارات شارع نیست، ولی در فهم اعتبارات شارع و احکام دخیل است. مهم‌ترین نمونه نظریه کلامی، انسان‌شناسی است که اعتبارات و احکام شارع مسبوق به آن است. نظریه کلامی خود به دو بخش تقسیم می‌شود: نظریه کلامی کلان ناظر به فقه‌الاجتماع است که افق رشته فقه‌الاجتماع را روشن می‌کند و نظریه کلامی مرتبط با موضوعات اجتماعی مانند شأن است.

### ۳-۲-۲. نظریه فقهی

در این مرحله به اعتبارات شارع و اهداف شارع از احکام توجه می‌شود. به عبارتی اینجا به فلسفه حکم و مقاصد شارع پرداخته می‌شود. در درون فقه، به روح و



احکام شرعی از ادله و منابع فقه با روش فقهی و اجتهادی می‌رسد. در این مرحله آنچه شارع حکم کرده است، استنباط و بیان می‌شود.

نکته درخور توجه این است که در فرایند استنباط احکام، بدون تردید بیشترین بهره از دانش اصول فقه گرفته خواهد شد تا براساس روش اجتهادی و فقهی و در چارچوب منهج استدلال فقهی باشد؛ نه اینکه به خلق روشی متفاوت و متمایز دست زده شود. البته ممکن است که در فرایند استنباط، نوعی تعمیق و تکمیل اصول روی دهد تا بتواند مسائل فقه‌الاجتماع را (با پیچیدگی‌هایی که دارند) پاسخ گوید. بنابراین ضمن وفاداری به منهج منقح و قابل دفاع علم اصول، برخی نوآوری‌ها در علم اصول و قواعد اصولی فقه‌الاجتماع ممکن است.

بنابراین پیش از ورود فقه به مسائل فقه‌الاجتماع، نخست باید به موضوع‌شناسی پرداخت. سپس دو نظریه در هر حوزه اجتماعی ابداع می‌شود: نظریه اول، نظریه کلامی است که در هر حوزه‌ای نیازمند نظریه کلامی مرتبط است؛ دوم باید نظریه فقهی وجود داشته باشد. در نهایت، حضور خود فقه است که احکام موضوعات جامعه را بررسی می‌کند. به عبارتی دیگر، حضور فقه‌الاجتماع باید بر موضوع‌شناسی دقیق (موضوعی، تخصصی و فقهی) و نیز بر دو نظریه قبلی کلامی و فقهی استوار باشد. اگر این تحولات رخ دهد، فقه‌الاجتماع نگاه‌های کلان و خرد اجتماعی را شکل می‌دهد و موجبات شکل‌گیری جامعه و تمدن اسلامی را فراهم می‌کند.

#### ۴. برخی از مسائل و فصول مهم فقه‌الاجتماع

مسائل فقه‌الاجتماع بر دو دسته‌اند: ۱. مباحث موجود در فقه رایج؛ ۲. مباحث جدید و نوپدید. بخشی از مسائل فقه‌الاجتماع در میراث فقهی موجود است که این بحث‌ها در فقه‌الاجتماع بازسازی می‌شوند. البته دو گونه بازسازی و بازنگری می‌توان نسبت به این مباحث داشت:

۱. بازسازی مفهومی و ماهوی: در این روش باید آن مفاهیم و مباحث را براساس مطالعات جامعه‌شناختی بازتعریف کنیم و دوباره در فقه مورد بررسی قرار دهیم؛
۲. بازسازی استنباطی: علی‌رغم احترام به استنباطات فقهای گذشته و ضمن استفاده از ادبیات و میراث فقهی،

مقاصد شریعت پرداخته نمی‌شود؛ بلکه مباحثی مقدم بر فقه است و عملیات فقهی براساس آنها انجام می‌شود. این مباحث نیز از سنخ توصیفی‌اند؛ یعنی بنائات شارع را پیش از حکم شناسایی می‌کنند. این سطح از نظریه اگر بالفعل شود، دانش فقه هوشمند می‌شود و از حالت خمودگی و ایستایی خارج می‌شود. به عبارت دیگر، نظریه فقهی چارچوب مفهومی توصیف‌گر ما عندالشارع است؛ خواه از سنخ روحی باشد که در مجموعه‌ای از قوانین، عامل التزام، الصاق و چسبندگی آنها به هم است و خواه از سنخ هدفی باشد که احکام برای تحقق آن جعل شده‌اند و خواه وضعیتی وجودی باشد که حکم بر آن استوار شده است.

در توضیح بیشتر می‌توان گفت: اعتبارات شارع به دو دسته بنایی و مبنایی تقسیم می‌شود. مقصود از اعتبارات بنایی، همان احکام شرعی است که برای عمل کردن است و مقصود از اعتبارات مبنایی، اعتباراتی است که مقدم بر تشریح احکام‌اند و تشریح، به لحاظ آنها و در چارچوب آنها انجام گرفته است؛ مانند اعتبار روحی تشریحی از سوی شارع برای مجموعه‌ای از احکام. براین اساس نظریه فقهی از سنخ فقه تطبیری و علمی استکشافی است نه استنباطی؛ زیرا در پی کشف پشت‌صحنه‌های تشریح شارع است تا مشخص کند شارع چه اعتبارات و یا لحاظ واقعیت‌هایی را در ورای تشریح خود داشته است؛ اعتباراتی که مبنا، بستر و چارچوبی برای اقدام شارع به تشریح احکام قرار گرفته‌اند. حال اگر فقه استنباطی تنها به میدان آید و فقه نظریه‌ای استکشافی با آن مرافقت و همراهی نداشته باشد، گاه آنچه را اولویت ندارد در اولویت قرار می‌دهد و گاه نیز مسائل اصلی را به حاشیه می‌برد.

باید دانست که مقاصد شریعت و علل الشرائع، قواعد فقهی و اصولی نیستند که در فرایند استنباط دخیل باشند؛ بلکه نظریه‌هایی هستند که نشان می‌دهند شارع چه اهداف و مقاصدی را در نظر داشته است. به تعبیر دیگر، نظریه‌هایی هستند که به فقیه، ذهنیت و نور می‌دهند و افق‌ها را برای او روشن می‌کنند؛ و گرنه در عملیات استنباط دخیل نیستند.

#### ۳-۳. استنباط احکام فقهی

پس از دو مرحله قبل و براساس آنها، نوبت به استنباط

بنابراین پیش از ورود فقه به مسائل فقه‌الاجتماع، نخست باید به موضوع‌شناسی پرداخت. سپس دو نظریه در هر حوزه اجتماعی ابداع می‌شود: نظریه اول، نظریه کلامی است که در هر حوزه‌ای نیازمند نظریه کلامی مرتبط است؛ دوم باید نظریه فقهی وجود داشته باشد. در نهایت، حضور خود فقه است که احکام موضوعات جامعه را بررسی می‌کند. به عبارتی دیگر، حضور فقه‌الاجتماع باید بر موضوع‌شناسی دقیق (موضوعی، تخصصی و فقهی) و نیز بر دو نظریه قبلی کلامی و فقهی استوار باشد.

مهم فقه‌الاجتماع است.

#### ۴-۲. اختلال نظام

اختلال نظام، یک قاعده فقهی در فقه رایج، و از زیبایی‌های فقه شیعه است. اگرچه در فقه اهل سنت هم مطالب استطرادی در این باره وجود دارد، ولی به تفصیل و قاعده‌مندی فقه شیعه نیست. نظام را این گونه می‌توان تعریف کرد: «مجموعه‌ای از اجزای مرتبط متفاعل که با تفاعل و تعامل خود، هدفی را محقق می‌کنند». این مسئله از موضوعات مهم جامعه‌شناسی است؛ اما متأسفانه قابلیت‌های این مسئله ظهور نیافته است. در فقه‌الاجتماع می‌توان این قاعده فقهی را بسط داد و ابعاد مختلف آن و کارکردهای اجتماعی‌اش را در افعال مکلفان، از منابع استنباط کرد.

#### ۴-۳. شأن و منزلت اجتماعی

مباحث پراکنده و فراوانی در فقه رایج وجود دارد که به مسئله شأن و منزلت اجتماعی مرتبط است. شأنی که در فقه کانون توجه است، منزلت اجتماعی است و مصب و محل ظهورش، جامعه است و بازتاب اجتماعی دارد. تعریف شأن و منزلت اجتماعی، بر اساس ظرفیت‌های مطرح‌شده در فقه موجود عبارت است از: «جایگاه فرد در جامعه، که نشئت گرفته از وضعیت خانوادگی، شغلی، گروهی و غیره است و دارای اقتضائات تعیین‌کننده در

باید به استنباط جدید روی آورد؛ یعنی نباید به نتایج و محتوای استنباطات فقهای گذشته وفادار بود، بلکه باید با انجام مطالعات جدید و بازخوانی دوباره متون و منابع، نظرات جدیدی استنباط کرد. البته مقصود این نیست که این کار به صورت غیرفقیهانه و غیرروشمند انجام شود، بلکه در چارچوب قواعد اصولی و منهج قویم استدلالی به این مسائل پرداخته می‌شود. این به معنای نوعی تکمیل و تعمیق اصول است تا بتوان مسائل فقه‌الاجتماع را با پیچیدگی‌هایی که دارند، پاسخ داد. بنابراین باید به آن منهج منقح و تکمیل‌شده وفادار بود، ولی نباید از منهج مألوف فقه خارج شد و به منهج‌های غیرفقهی و استنباطی روی آورد.

برخی از مسائل مهم فقه‌الاجتماع که در فقه رایج موجودند و باید بازخوانی و بازسازی شوند، بدین قرارند:

#### ۴-۱. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مباحث بسیار مهم در فقه موجود شیعه، مسئله امر به معروف و نهی از منکر است و در قرآن و منابع روایی تشیع، بارها به اهمیت اجتماعی و کارکرد اجتماعی آن توجه شده است. این فریضه مهم، موجب اقامه دیگر فرایض جامعه و عامل تعالی یا انحطاط جامعه خوانده شده است. اگر به امر به معروف و نهی از منکر به درستی توجه شود و نسبت به آن، یک نظریه کلان اجتماعی درست ابداع و اتخاذ شود، مسائل آن به درستی از منابع استنباط می‌شوند.

البته مهم این است که ابعاد نظری و اجتماعی این فریضه به درستی تبیین شوند. برای مثال در قرآن، امر به معروف و نهی از منکر با این شرایط توصیه شده است که در فضایی ایمانی، از سوی برخی مؤمنان نسبت به برخی مؤمنان دیگر و برای گسترش ارزش‌ها در جامعه و صیانت از جامعه اسلامی انجام شود. اگر این گونه به امر به معروف نگریسته شود، موجب اقامه فرایض خواهد بود؛ اما ممکن است همین فریضه مهم اجتماعی اسلام به درستی فهم نشود و نگاه فردی و غیرفقهی به آن بشود و در آن صورت، دستاویز طرد افراد از جامعه ایمانی می‌شود. پرداختن به این موضوع و ابعاد آن از فصول

۱. نوع و دامنه نیازهای مشروع فرد و ۲. نوع و شیوه رفتاری فرد در جامعه است.»

براین اساس اسلام برای شأن، احکامی ویژه دارد. برای مثال در منابع آمده است که پیامبر (ص) برای افراد غیرمسلمان اما دارای شأن، احترامی ویژه قائل است. مثلاً برای امام جماعت از حیث اجتماعی، شئونی مانند مروت وضع شده است؛ لذا امام جماعت باید شأن خود را حفظ کند. همچنین در اسلام به دو شأن صادق و کاذب توجه شده است؛ شأن کاذب (مانند شأن ناظر به تفاخر) را رد می‌کند، ولی شأن صادق و دارای کارکرد اجتماعی را مهم می‌شمارد. خلاصه آنکه «شأن»، بحثی بسیار مهم و پرتأثیر در فقه شیعه است، و بحث گروه‌های مرجع و جایگاه اجتماعی، از فروع آن است. بنابراین باید در فقه و از منظر فقه توجه جدی به این بحث شود. در فقه‌الاجتماع می‌توان ابعاد این مسئله و احکام آن را از منابع و ادله استنباط کرد. برخی از مسائل فقهی که می‌توان ذیل شأن از آنها بحث کرد، بدین قرارند:

۱. وجوب ایجاد منزلت‌ها و جایگاه‌های اجتماعی به‌عنوان وجوب کفایی؛
۲. حرمت تخریب و تضعیف منزلت‌ها و جایگاه‌های اجتماعی؛
۳. حرمت اقدامات منتهی به شکل‌گیری منزلت‌ها و جایگاه‌های اجتماعی نامطلوب؛
۴. حکم اسباب خاص و عام که زمینه‌ساز نقش‌های اجتماعی برای فرد یا گروه هستند؛
۵. نقش‌های مشروع و غیرمشروع؛
۶. نقش‌های واجب.

روشن است که در فقه موجود، به مسئله شأن با این محورها و مسائل توجه نشده است؛ زیرا این مسائل و محورها به حیثیت کنشگری اختصاص دارند و این حیثیت، در فقه موجود لحاظ نشده است.


#### ۴-۴. فقه فرهنگ

تحلیل و توصیف فرهنگ و هنجارهای فرهنگی بر عهده علم‌الاجتماع است؛ اما پیش از شکل‌گیری فرهنگ و هنجارهای آن و یا پس از شکل‌گیری هنجارهایی در جامعه، افعالی دخیل است که پرداختن به حکم شرعی آن افعال در دایره فقه‌الاجتماع است. برای نمونه بحث

درباره رفتارهایی که به شکل‌گیری هنجارها می‌انجامد (ولو در درازمدت) و نیز رفتارهایی که پس از استقرار برخی هنجارها در جامعه قابل تصورند، در حیطه فقه‌الاجتماع است و این علم است که پاسخ می‌دهد نسبت به هنجارها چه رفتارهایی باید در پیش گرفت؟ اگر هنجارها دینی باشند چه رفتارهایی باید در پیش گرفت و اگر قومی و ملی باشد چطور؟

بنابراین در فقه‌الاجتماع، چند بحث مهم ناظر به فرهنگ طرح می‌شود که برخی از آنها بدین قرارند:

۱. حکم عمل و هنجارهای اجتماعی قومی؛
۲. حکم عمل به هنجارهای غیردینی؛
۳. افعال منتهی به تغییر هنجارهای اجتماعی نامطلوب؛
۴. حکم رفتارهای تأثیرگذار بر تقویت یک فرهنگ یا تضعیف، تغییر و یا استقرار آن.

همچنین مباحثی از جمله فقه تمدن، فقه گروه‌های مرجع و فقه نهادها از موضوعات و مسائلی هستند که در جامعه‌شناسی به آنها پرداخته می‌شود و جزء ابواب یا مسائل کلان در ذیل فقه‌الاجتماع هستند و هر یک قابلیت دارند تا به رشته‌ها یا گرایش‌هایی تبدیل شوند. 

#### پی‌نوشت

\*متن حاضر تلخیصی است از پنج جلسه ابتدایی درس خارج فقه‌الاجتماع استاد احمد مبلغی که به تأیید ایشان رسیده است.

۱. مقصود از فقه موجود، میراث فقهی‌ای است که فقهای بزرگ آن را قوام بخشیده و در اختیار ما قرار داده‌اند؛ اما فقه مطلوب، مرحله گسترش یافته همین فقه موجود است که در آن متناسب با نیازهای جامعه اسلامی، به رشته‌ها و مباحث جدید پرداخته شده باشد. بدیهی است که رسیدن به فقه مطلوب، نیازمند گذر کردن از فقه موجود و ساخت فقه جدید نیست، بلکه مستلزم توسعه و گسترش فقه موجود است.

۲. تمایز میان علم‌الاجتماع و فقه‌الاجتماع:

الف) وظیفه علم‌الاجتماع توصیف و تبیین واقعیت اجتماعی (از آن جهت که واقعیت اجتماعی است) می‌باشد؛ اما رسالت فقه‌الاجتماع هنجارسازی، تجویز و بیان باید‌ها و نباید‌های افعال اجتماعی است. بنابراین علمی که متکفل شناخت موضوعات فقه‌الاجتماع است، علم‌الاجتماع (جامعه‌شناسی) است و علمی که به مباحث هنجاری و حکم شرعی مباحث علم‌الاجتماع می‌پردازد، فقه‌الاجتماع است.

۳. دایره علم‌الاجتماع وسیع‌تر از فقه‌الاجتماع است. در علم‌الاجتماع به همه مباحث در ارتباط با حیات اجتماعی انسان توجه می‌شود؛ اما در فقه‌الاجتماع، فقط رفتارهای مرتبط با سعادت انسان از حیث تکالیف شرعی کانون بحث قرار می‌گیرند.